

خرد و فرزانی

(از نگاه پوه)

نویسنده: بنجامین هوف

ترجمه: سیدمهدی ثریا

دکتر محمد دهقانی



تهران - ۱۳۹۵

کتابخانه

هاف، بنجامین (Hoff, Benjamin)، ۹۴۶ م.

خرد و فرزانیگی: (از نگاه پوه) / نویسنده بنجامین هوف، ترجمه سیدمهدی ثریا، محمد دهقانی. مشخصات نشر: تهران: جوانه رشد، ۱۳۸۵. مشخصات ظاهری: ۳۶۰ ص. مصور شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۷۱۶-۳۲-۹ وضعیت فهرست نویسی: ...

یادداشت: عنوان اصلی: The Tao of Pooh and the Te of Piglet, 2002.

موضوع: داستان‌های آمریکایی - قرن ۲۱ م.

شناسه افزوده: ثریا، سیدمهدی، ۱۳۰۷ - مترجم

شناسه افزوده: دهقانی، محمد، ۱۳۴۴ - مترجم

رده‌بندی کنگره: ۴۱۳۹۴ خ ۷ الف / PS۳۶۲۵ رده‌بندی دیویی: ۸۱۳/۶

شماره کتابشناسی ملی: ۴۰۰۲۶۴۹

حق چاپ محفوظ است

خرد و فرزانیگی (از نگاه پوه)

نویسنده: بنجامین هوف

ترجمه: دکتر سیدمهدی ثریا

ویراسته: سیدمهدی ثریا

چاپ اول: شهریور ۱۳۹۵ - تهران: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: آرمسا



مرکز نشر و پخش کتابهای روان‌شناسی و تربیتی

ساختمان مرکزی: خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، خیابان شهدای ژاندارمری، شماره ۴۱، تلفن:

۶۶۴۰۴۴۰۶

فروشگاه: میدان انقلاب، روبروی سینما بهمن، خیابان منیری جاوید (اردیبهشت)، شماره ۷۲،

تلفن: ۶۶۴۱۰۲۶۲ - ۶۶۴۹۸۳۸۶ - دورنگار: ۶۶۴۹۷۱۸۱

تهران - ۱۳۹۵

قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

۶	یادداشت
۹	پیش گفتار
۱۱	کجای پوه؟
۱۷	تائوی کی؟
۲۹	هیچی کردن پنجشنبه
۴۱	سنگستون
۶۷	راه و روش پوه
۸۷	مش غول
۱۰۷	از آن خرس ها
۱۲۹	هیچ جا و هیچی
۱۳۹	اکنون پوه
۱۴۳	کلام آخر

یادداشت

این کتاب در واقع شامل دو کتاب است که در سال اولی را با نام تائوی پوه در سال ۱۹۸۲ و دومی را ده سال بعد به نام ته پوه یا مرد خوکی منتشر کرد و بعدها هر دو کتاب را در قالب یک کتاب درآورد و آن را تائوی پوه و ته خوکی نامید. در ترجمه فارسی، این نام، از باب تقریب به ذم و زن خوانندگان ایرانی، به خرد و فرزانی از نگاه پو تغییر یافته است. هدف ریشه این است که حکمت کهن چینی و به ویژه آیین های تائو و ذن را با الهام از ناستان های پوه و شخصیت های کارتونی آن تبیین و توصیف کند و نشان دهد که این حکمت کهن امروز نیز به کار می آید و در بسیاری از ساحت های زندگی مدرن هم می توانیم از آموزه های آن بهره بگیریم.

من، که اینک مترجم دوم کتاب محسوب می شوم، در اصل قرار بود فقط ویراستار باشم و ترجمه ای را که دوست عزیز و بزرگوارم آقای دکتر سید مهدی

ثریا مهیا کرده بودند ویرایش کنم. اما در همان آغاز کار دیدم سبک ترجمه، بر اثر دستکاری‌های من، به قدری تغییر می‌کند که دیگر نمی‌شود به آن ویرایش گفت. قضیه را با دکتر ثریا در میان نهادم و ایشان موافقت کردند که من کتاب را به سبک خودم و البته با توجه به ترجمه ایشان از نو ترجمه کنم. ناشر محترم هم این پیشنهاد را پذیرفتند و ترجمه در نهایت به تأیید آقای دکتر ثریا نیز رسید و به شکلی درآمد که اینک در دست دارید. کسانی که با داستان‌های پوه شناسید می‌دانند که این شخصیت کارتونی زبان و ویژه‌ای دارد و دائماً ترانه‌ها و شعار کودکان‌ای می‌خواند که پر است از بازی‌های لفظی و طنزآمیز. از طرفی زبان عرفا و بزرگواران طریقت تانو و در رأس آنها لائوتسه نیز زبانی معماوار و تناقض‌نما و پرمهر و راز است. بعضی از گفته‌های آنان را شاید بشود با شطحیات عرفان کهن این، نظیر بایزید و خرقانی و بوسعید، مقایسه کرد، اما بسیاری از آنها هم برآمده از فرهنگ و زبان کهن چینی‌اند و کمتر شباهتی با عرفان اسلامی یا مسیحی دارند. هر نویسنده در این است که توانسته مفاهیم غامض این حکمت کهن چینی را با استفاده از داستان‌های پوه و زبان کودکانه شخصیت‌های آن، چنان بیان کند که خواننده با بسیاری از لایه‌های عمیق این تفکر آشنا شود. کوشیده‌ام شعرها و ترانه‌های کودکان کتاب را تا حد امکان و البته با توجه به سبک بیان نویسنده به شعر و ترانه‌های فارسی درآورم و ضمناً بازی‌های لفظی آنها را هم تا حدودی در ترجمه منعکس کنم.

خوانندگان آشنا به عرفان ایرانی و اسلامی ممکن است متوجه برخی از مطالب این کتاب و آموخته‌ها و محفوظات ذهنی خود شباهت‌های زیادی بیابند. راستش اگر قدری تسامح به خرج دهیم بسیاری از حکایت‌ها و مطالب این کتاب را می‌توانیم با آموزه‌های بعضی از عارفان یا متفکران مسلمان بسنجیم و آنها را تقریباً از یک مقوله به شمار آوریم. از باب نمونه، داستان آن استاد زن را در نظر بگیرید که سامورایی پر توقع و شکمبار و ناشکیبایی را به شام دعوت می‌کند و بعد کار آشپزی را به قدری طول می‌دهد که سامورایی

گرسنه بی‌قرار می‌شود و می‌خواهد مجلس مهمانی را ترک کند. در این حال، استاد سوپ ساده‌ای را که آماده کرده است برای او می‌آورد و سامورایی آن را با ولع می‌بلعد و می‌گوید که به عمرش سوپی به آن خوشمزگی نخورده است و از استاد می‌پرسد که چه چاشنی مخصوصی به آن زده است؟ استاد ذن پاسخ می‌دهد: «چاشنی‌اش فقط وقت بود» (ص ۲۳۰). این حکایت به شدت یادآور داستانی از اسرارالتوحید است که در آن ابوسعید ابوالخیر را می‌بینیم که بر در خانقاه نشسته است و خریزه با شکر می‌خورد. یکی از منکران شیخ اتفاقاً از آن جا می‌گذرد و شیخ را در آن حال می‌بیند. چون شنیده است که ابوسعید هفت سال در بیابان ریاضت کشیده و فقط خار خورده است. به طعنه از او می‌پرسد: «ای شیخ! این که این ساعت می‌خوری چه طعم دارد و آن سر خار و گز که در بیابان هفت سال خوردی چه طعم داشت و کدام خوش تر است؟» ابوسعید پاسخ می‌دهد: «سر خار طعم وقت دارد». ^۱ درست است که این دو حکایت به ظاهر یک چیز را می‌گویند. لیکن باید توجه داشت که «وقت» در اصطلاح صوفیه فقط به معنی زمان نیست و بر احوال درونی فرد و آنچه صوفیان قبض و بسط می‌نامیدند هم دلالت دارد.

آشنایان به ادبیات عرفانی فارسی نظایر این شایسته را را در جاهای دیگر کتاب هم می‌توانند ببینند و من نیز می‌توانستم مطالب از آنها را در زیر نویس‌ها تذکر دهم، ولی از این کار آگاهانه پرهیز کردم. زیرا به نظر مقایسه سخنان نویسنده با گفته‌ها و آموزه‌های شاعران و عارفان ایرانی موجب انحراف ذهن خواننده ایرانی می‌شود و ممکن است او را با مقصود اصلی نویسنده دور کند و به ورطه ساده‌اندیشی و مقایسه‌های احياناً بی‌سرنجام درآفکند.

محمد دهقانی

آذر ماه ۱۳۹۴

۱. محمد بن منور (۱۳۶۷)، اسرارالتوحید، به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ چهارم، تهران، آگه، ج ۱، ص ۳۶.

پیشگفتار

پوه که از میز بحریر الا می آمد پرسید: «این که می نویسی چیست؟»
گفتم: «تائوی پوه».

پوه پرسید: «کجای پوه؟» و پنداش را روی یکی از واژه‌هایی که تازه نوشته بودم کشید و آن را لک کرد.

با مداد زدم روی پنجه‌اش و جواب دادم: «تائوی پوه».

از درد نالید و گفت: «اوی! این که بیشتر شب او، وه است!»

با اوقات تلخی گفتم: «خُب، نیست دیگر».

پوه خم شد و واژه دیگری را با پنجه‌اش کیف کرد و گفت: «را به چیست؟»

سرش داد زدم: «راجع به این است که در هر شرایطی شما باید آرامش

خود را حفظ کنیم!»

پرسید: «خودت این را که می‌گویی خوانده‌ای؟»

این ماجرا پس از آن بود که جمعی از ما نشسته بودیم و درباره‌ی استادان بزرگ خرد و فرزاندگی بحث می‌کردیم. یکی می‌گفت که همه‌ی آنها اهل مشرق زمین بوده‌اند، و من می‌گفتم که بعضی هم نبوده‌اند، اما او، درست مثل همین جمله طولانی من، سرش را پایین انداخته بود و پیش می‌تاخت و هیچ اعتنایی هم به من نمی‌کرد. تصمیم گرفتم سخنی حکیمانه از مغرب زمین برایش بخوانم تا ثابت کنم که دنیا کمی بزرگ‌تر از نصف جهان است:

خوکی سرانجام گفت: «پوه، صبح که از خواب بیدار می‌شوی، اولین چیزی که به خودت می‌گویی چیست؟»

پوه گفت: «می‌گویم صبحانه چه داریم؟ تو چه می‌گویی، خوکی؟»
خوکی گفت: «می‌گویم راستی امروز چه اتفاق جالبی قرار است بیفتد؟»
پوه متفکرانه سر تکان داد و گفت: «این که همان حرف من است.»

آن که منکر فرزانه‌گی غربی‌ها بود پرسید: «این حرف‌ها دیگر چیست؟»
گفتم: «سخن حکیمانه یک تائوئیست غربی.»

گفت: «این‌ها که مثل حرف‌های وینی دیوه است.»
گفتم: «بله، حرف‌های وینی دیوه است.»

گفت: «پس تائوئیسم ربطی ندارد.»

گفتم: «چرا؟»

گفت: «ندارد.»

گفتم: «به نظر تو این حرف‌ها راجع به چیست؟»

گفت: «راجع به خرس کوچک و زنبورک است که مرتب این‌ور و آن‌ور می‌رود و سؤال‌های احمقانه می‌پرسد، شعر و ترانه به هم می‌بافد، و نخود هر آشی می‌شود، بدون این که اصلاً کلاهش را به کار بیندازد یا سرخوشی ساده‌لوحانه‌اش را از دست بدهد.»

گفتم: «عیناً همین است.»

این‌جا بود که فکری به سرم زد. تصمیم گرفتم کتابت بنویسم و اصول تائوئیسم را با وینی دیوه توضیح دهم و وینی دیوه را با اصول تائوئیسم توصیف کنم.

علما، وقتی از این فکر من باخبر شدند، گفتند «مهمل» است و از این جور چیزها. گفتند احمقانه‌ترین چیزی است که تا حالا شنیده‌اند، و گفتند لابد من دیوانه شده‌ام. عده‌ای هم گفتند فکر جالبی است، اما خیلی سخت است. پرسیدند: «اصلاً از کجا می‌خواهی شروع کنی؟» خوب، یک مثل قدیمی تائویی می‌گوید: «سفر هزار فرسنگی با یک قدم آغاز می‌شود». پس گمان می‌کنم باید قدم اول را برداشت ...